

جام فیروزه‌ای؛ روایتی متفاوت و نویافته از جام جمشید



احترام رضایی *

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)



سکینه غلامپور دهکی **

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد جویبار، ایران

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸

چکیده

در مورد جام جهان‌نمای جمشید و ویژگی‌های آن، مقالات و گزارش‌های متعددی چاپ شده که اغلب با تکیه بر منابع ادبی، تاریخی، داستانی و عرفانی فراهم آمده‌اند. در منابع خطی و کتب گوهرشناسی نیز اسنادی وجود دارد که از نگاه ادبا و محققین پوشیده مانده است اما پرداختن به آن‌ها می‌تواند نکات و گواهی‌های تازه‌ای را در خصوص جام جمشید آشکار سازد. رشیدای تبریزی در مثنوی جواهرالاسرار، ضمن معرفی برخی از گوهرها به اقتضای موضوع به تعریف داستان و حکایت پرداخته است. یکی از این حکایات، روایت مربوط به آلب‌ارسلان و تسخیر شهر اصطخر و پیدا شدن جام فیروزه‌ای و گنج‌نامه منتسب به جمشید است. در این داستان، برای نخستین‌بار با توصیف ویژگی‌ها و شکل و شمایل بسیار دقیق و جدیدی از جام جمشید روبه‌رو می‌شویم. همچنین به نظر می‌رسد توصیف شرایط زمانی و مکانی دیدار آلب‌ارسلان با جام، خصلتی تاریخی به جام جمشید بخشیده و آن را از دنیای اسطوره به روزگار تاریخی کشانده است. در این پژوهش که به روش کتاب‌خانه‌ای انجام شده است؛ کوشش شده ضمن بررسی کتب معتبر گوهرشناسی و منابع تاریخی و ادبی، به تحلیل ادعای رشیدای تبریزی بپردازیم. بررسی مستندات و شواهد موجود در گوهرنامه‌ها و کتب تاریخی، روایت ارائه شده در مثنوی جواهرالاسرار رشیدای تبریزی از جام جم را محتمل می‌داند. بر اساس این روایت، جام جمشید از جنس

* e.rezaee@pnu.ac.ir

** ghsekinah@yahoo.com

فیروزه بوده با ظرفیت دو مَن و مزین به مُهری زرّین با تصویری از چهره جمشید بر بالای آن و در شهر
اصطخر نگه‌داری می‌شده است.

واژگان کلیدی: جواهرالاسرار، رشیدای تبریزی، جام فیروزه‌ای، جام جمشید، گوهرنامه‌ها.



۱. مقدمه

در فرهنگ و ادب ایران، جام جهان‌نمای جمشید را می‌توان مشهورترین جام سحرآمیز دانست که ادبا، مورخان، فرهنگ‌نویسان و محققین در پژوهش‌های مختلفی به آن پرداخته‌اند و نکات بسیاری را در مورد خاصیت جهان‌نمایی، نمادشناسی عرفانی و گاه شکل و خصایص ظاهری آن روشن کرده‌اند. با این حال، در منابع گهرشناسی، برخی اسناد و شواهد نویافته در مورد جام جمشید و شکل و جنس آن وجود دارد که تاکنون در هیچ مقاله و مدخلی به آن پرداخته نشده است.

گهرشناسی بخشی از میراث مکتوب علمی ایران در بعد از اسلام است. در کتب کانی‌شناسی مراد از گوهر «گوهرها، کانی‌ها و یا بلورهایی‌اند که نظر انسان را به سبب رنگ خوش و یا پدیده‌های نوری مثل درخشش و شفافیت به خود معطوف می‌کنند ولی اهمیت آن‌ها بیش‌تر برای داشتن رنگ خوش، سختی زیاد و در ضمن کمیاب بودن آن‌هاست. بر این اساس، واژه «شناسی» نیز به معنی دانش گوهرها یا دانش سنگ‌های گران‌بها و بخشی از کانی‌شناسی است» (دانایی، ۱۳۷۶: ۱۸). پس از کتاب الجواهر فی الجواهر تألیف ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰ ه.ق) که به عربی نوشته شده است و جواهرنامه نظامی نیشابوری (تألیف ۵۹۲ ه.ق) که قدیمی‌ترین کتاب به زبان فارسی در این موضوع است. کتاب‌های فراوانی در گهرشناسی نوشته شد که اغلب از نظر محتوا و درون‌مایه، دارای مطالبی تکراری و برگرفته از الجواهر فی الجواهر ابوریحان بیرونی و جواهرنامه نظامی هستند.

در گذشته، گهرشناسان معمولاً یا اهل تجارت بوده و به جنبه‌های زینتی این آثار توجه می‌کردند و یا از جمله اطباء بودند و به دنبال خواص گوناگون طبّی احجار کریمه، به شناخت سنگ‌ها و گوهرها و تألیف گوهرنامه می‌پرداختند. تنها در دوره صفوی با چند گهرشناس ادیب روبه‌رو می‌شویم که با زبان شعر یا نثر فنی ادیبانه به معرفی گوهرها پرداخته‌اند. مثنوی جواهرالاسرار از جمله این گوهرنامه‌های علمی-ادبی سده یازدهم به حساب می‌آید. شاعر در بخش معرفی فیروزه و خصایص و انواع آن، داستانی در مورد تسخیر اصطخر به دست آلب‌ارسلان آورده و در ضمن داستان، توصیفی دقیق، نو و متفاوت از منابع غیر گهرشناسی ارائه داده است. این داستان به اختصار در برخی منابع گهرشناسی از جمله کتب زیر روایت شده است:

- تنسوخ‌نامه ایلخانی (تنسوخ‌نامه ایلخانی): تألیف خواجه نصیرالدین طوسی متوفی که در خلال سال‌های ۶۵۳-۶۶۳ به امر هلاکوخان نوشته شد.

- عرایس الجواهر و نفایس الاطایب: تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی که در سال ۷۰۰ هجری نوشته شد.

- گوهرنامه سلطانی تألیف محمد بن منصور دشتکی: این کتاب را مؤلف برای ازون حسن نوشته بنابراین تألیف آن بایستی قبل از سال ۸۸۳ هجری باشد.

- جواهرنامه محمد بن مبارک شاه قزوینی (قرن دهم)، وی شاگرد محمد بن منصور دشتکی است. بررسی و پژوهش در این منابع، نکات و یافته‌های جدید و در خور ذکری را فراهم ساخته است که می‌تواند به تکمیل تحقیقات گذشته در مورد جام جهان‌نمای جمشید کمک کند.

۲. بحث و بررسی

رشیدی عباسی متخصص و معروف به رشید و رشید، شاعر سده یازدهم و معاصر شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی است. صاحب تذکره نصرآبادی مختصری در احوال وی آورده است همین مختصر در تذکره‌های دیگر مانند تذکره پیمانان و تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان به نقل از نصرآبادی راه یافته است:

«از تبارزه عباس‌آباد اصفهان است. در فن زرگری و میناکاری مثل نداشت و در فن شعر هم به اعتقاد خودش بی‌قرینه بود. فی‌الجمله خیالش غرابتی داشت؛ در بدو حال، پیاله‌کش بود و عشقی پیش پسر قهوه‌چی طوفان نام داشت. از بابا فراش رنجیده قطعه‌ای در هجو وی گفته، بسیار به قدرت گفته؛ بعد از آن به هند رفته بعد از مدتی مراجعت نموده به اعتبار صنعت به خدمت پادشاه کمال اعتبار داشت. قبل از حال تحریر (۱۰۸۳ ه.ق) فوت شد» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۵۳-۵۵۴؛ حصار، ۱۳۸۴: ۸۱-۹۴؛ گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۱۹۷-۱۸۴).

رشید مثنوی جواهرالاسرار را مرتبط با حرفه‌اش و در حدود سه هزار بیت در سال ۱۰۵۸ هجری قمری سروده است.

یکی از حکایات دل‌پذیر جواهرالاسرار در مورد سنگ‌ها، داستان آلب‌ارسلان و کشف جامی فیروزه‌ای در فتح اصطخر است. هنگامی که آلب‌ارسلان شهر اصطخر را تسخیر می‌کند از خزینه آن جا جام فیروزه‌ای به همراه خط گنج‌نامه‌ای منتسب به جمشید پیشدادی می‌یابد. بر لب جام مهری از نقش انگشتر جمشید است و با طلا شکل جمشید را بر آن تصویر کرده‌اند:

چون آلب‌ارسلان به روز نبرد	شهر اصطخر را مسخر کرد
تیغ را لوح گنج شهرت ساخت	به شکست طلسم او پرداخت
از نهان خانسه دینه او	دست چون یافت بر خزینه او
جام فیروزه‌ای عیان گردید	با خط گنج‌نامه جمشید
به لب او ز بهر حسن نمود	مهری از نقش خاتم جم بود
کرده بودند با طلا تحریر	شکل جمشید را درو تصویر
گل ظرفش ز صاف باده ناب	می‌شد از نشأ دو من سیراب
بود سطری درو به خط مجوس	شاه را ساخت دیدنش مأیوس



گل پرستان شعله را طلبید
 بود مضمون این ترانه درو
 تشنه‌کامی چشد چو موج سراب
 آفت دل فسرردن آرد بار
 نگهش در طلسم حیرت ماند
 حسن تقریر معنیش این بود
 چون عیان گشت خونی جان است
 گره از دم ازدها مگشا
 (جواهرالاسرار، بی تا: ۳۶۵-۳۶۶)

چون نظر تاب حیرتش گردید
 شد مجوسی به خطش آینه رو
 هر که زین جام می شود سیراب
 باد در ظرف او ز رنج خمار
 چون خط گنج‌نامه‌اش را خواند
 نکته‌اش را به شه چو عرض نمود
 گنج مخفی چو راز پنهان است
 این طلسم ازدریست طعمه ربا

بعد از دیدن خط مجوسی و ترجمه آن توسط شخصی مجوس، متوجه می‌شوند که هر که از جام می بنوشد گرفتار تشنه‌کامی می‌شود و گنج‌نامه هم اگر عیان شود موجب مرگ خواهد بود. آلبارسلان با شنیدن این مطلب دستور می‌دهد آن دو را در سینه کوه بگذارند و رخنه کوه را با اشکال مختلف اندوده کنند و کمر کوه را تا دامن دشت با سدی از آهن ببندند.

رشیدا در ادامه ذکر کرده است که آن طلسم هنوز برجاست، علامتش در آن جا پیداست و آن کوه متعلق به مجوسان است. عرض عرصه آن طلسم دوازده فرسنگ است.

وی در ادامه اشاره می‌کند که داستان را از کتاب مخزن‌الجواهر که نوشته شخصی به نام تعاشی یمنی است؛ اخذ نموده است. متأسفانه نشانی از این کتاب به دست نیامد.

از کهن بلبلان علم هنر	که بود نغمه‌شان گهر زیور
کل نطق تعاشی یمنی	بوده مجموعه گهر سخنی
نسخه مخزن‌الجواهر از اوست	نغمه‌ام حسن صوت گفته اوست
داستانی که شد گهر تحریر	شده از شرح شرح نسخه‌اش تفسیر

(جواهرالاسرار، بی تا: ۳۶۷)

این داستان در کتاب‌های گوهرشناسی تنسوخ‌نامه ایلخانی، عرایس‌الجواهر و نفایس‌الاطایب، گوهرنامه سلطانی و جواهرنامه محمد بن مبارک شاه قزوینی به نقل از تاریخ سلجوقیان این‌گونه روایت شده است:

«در تاریخ سلجوقیان آورده‌اند که سلطان آلبارسلان چون پارس را مسخر و مسلم خود کرد از قلعه اصطخر قدحی فیروزه ابواسحاقپیش او آوردند که دو من مشک و عنبر در وی می‌گنجید، به خط پهلوی نام جمشید بر آن نوشته» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۵؛ قزوینی، ۱۳۹۴: ۷۸؛ محمد بن منصور، ۱۳۵۵: ۲۲۹؛ خواجه

نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۷۹). در گوهرنامه سلطانی و تنسوخ‌نامه به ترتیب به جای خط پهلوی، خط گبران و خط یزدان‌پرستان آمده است.

مراد از کتاب تاریخ سلجوقیان به درستی مشخص نیست. در کتاب اخبارالدولة السلجوقية (زبدة التواریخ) که در سده ششم و به عربی نوشته شده است به تصرف اصطخر و قلعه‌های آن توسط آل‌ارسلان اشاره شده و آمده که این شهر و قلعه‌های آن توسط سلیمان بن داوود بنا شده و در فتح اصطخر، صاحب قلعه جامی فیروزه‌ای که نام جمشید به خطی از خطوط گذشتگان بر آن نوشته شده بود را پیش‌کش آل‌ارسلان کرد و همچنین از خزانه‌های قلعه آن چه را که نه چشم مانند آن دیده و نه گوش مانند آن شنیده است را به او داد (نک. حسینی، ۱۹۳۳: ۴۱-۴۲).

در تاریخ سلسله سلجوقی (تحریر در سده ششم) نیز در شرح حکومت آل‌ارسلان می‌خوانیم: «سپس خود قلعه اصطخر را تسخیر کرد. نگهبانان قلعه با هدایایی که فیروزه و پیاله‌ای زمردی بود و نظیرشان دیده نشده به ملاقات آل‌ارسلان آمد. نیکویی سلطنت و دادگری آل‌ارسلان شهرهای قدیم پارس را فرا گرفت» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۷).

مشخص است که آن چه در متن گوهرنامه‌ها و تاریخ سلجوقیان آمده در مقایسه با روایت صاحب جواهرالاسرار بسیار مختصر و کلی است. شاید پیدا شدن کتاب مخزن الجواهر تعاشی یمنی و یا نسخه خطی از این دست، منبع و ادعای رشیدای تبریزی را نمایان‌تر کند.

۱-۲. ویژگی‌های جام فیروزه‌ای

۱. جنس جام

در اشارات و روایات متعددی که در مورد جام جم وجود دارد کم‌تر به جنس آن پرداخته شده است. در تواریخ شیخ اویس (سده هشتم)، قدیمی‌ترین روایت حاضر که به شکل و جنس جام جمشید پرداخته است؛ جام جمشید از لعل سرخ ساخته شده است.

«و جمشید می‌خواست که دایم او را از لشکری خبر باشد و برید گاوسوار دیرتر می‌رسید که از شرق عالم تا غرب عالم پادشاهی او را بود. از لعل سرخ یک جام گیتی‌نمای ساخت از روی نجوم و طلسمات و جام جم که می‌گویند آن بود و به سی سال تمام کرد و به مشقت بسیار و هر وقت که در آن جام نگاه می‌کرد واقعه یک سال را می‌دید پیشین و معلوم می‌کرد که در هر طرف به چه مشغول‌اند» (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۹).

سجاد آیدنلو پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص جام جمشید، جام جم را همچون جام کیخسرو در اصل پیاله باده‌گساری دانسته است که خاصیت پیش‌گویی و پیش‌بینی نیز داشته است و اغلب از جنس یاقوت سرخ، شیشه زرگرفته، لعل و مینا بوده است (نک. آیدنلو، ۱۳۹۸: ۳۷ و ۴۳).



در اسکندرنامه، بخش شرف‌نامه در «رفتن اسکندر به دژ سریر» وی به دیدن گنجینه تخت و جام جمشید می‌رود و از جامی فیروزه‌ای سخن می‌گوید که به نظر می‌رسد همان جام جمشید یا کیخسرو است. جامی که کلید گنجینه‌هاست و پس از رفتن جمشید و کیخسرو تبدیل به آبگینه‌ای بی‌باده شده است:

چو شد تخت من تخت کاووس کی	همان خوردم از جام جمشید می
... بدین جام و این تخت آراسته	دل‌می دارم از جای برخاسته
در آن جام فیروزه ریزند می	به فیروزی آرند نزدیک وی
... نگیهان آن تخت زرین ستون	ز کان سخن ریخت گوهر برون
که پیروزی شاه بر تخت شاه	نماید به پیروزی بخت راه
... چو کرسی نهادند و خسرو نشست	به جام جهان‌بین کشیدند دست
... چو شه جام را دید بر پای خاست	بخورد آن یکی جام و دیگر نخواست
... در آن تاج بی‌تاجور بنگریست	بر آن جام بی‌باده لختی گریست
گه از بی‌شرابی گه از بی‌شهی	مثل زد بر آن جام و تخت تهی
... چو در جام کیخسرو آبی نماند	به جای آبگینش چه باید فشاند (نشاند)

(نظامی، ۱۳۱۶: ۳۲۸-۳۳۳)

در جواهرالاسرار و کتب گوهرشناسی و تاریخ سلجوقیان، جنس جام از فیروزه دانسته شده است. فیروزه از سنگ‌های قیمتی است که از عهد باستان در ایران شناخته شده است. بعضی از کتب جواهر، کشف آن را به حضرت اسحاق نسبت داده‌اند. از کتیبه بنیاد کاخ داریوش بزرگ در شوش معلوم می‌شود که در آن تاریخ فیروزه «اخشائین» نامیده می‌شده و از خوارزم برای زینت آلات کاخ آورده شده بود (زاوش، ۱۳۴۸: ۱۹۲). کاوش‌ها نشان می‌دهد که از فیروزه در هزاره دوم پیش از میلاد، در ایران به عنوان سنگ زینتی استفاده می‌شده است. در دوره ساسانیان هم از فیروزه برای ساخت انگشتر، گوشواره و ظروف برای دربار سلاطین بهره می‌برده‌اند. گویند انگشتر یزدگرد سوم از فیروزه بوده است (ختیام، ۱۳۱۲: ۲۸). نظامی به نقل از خواص الاحجار از ارتباط فیروزه با آفتاب سخن می‌گوید؛ خصلتی که مخاطب را به یاد ارتباط آفتاب و جمشید می‌اندازد: «در کتاب خواص الاحجار آورده‌اند که رنگ پیروزه به حسب ارتفاع آفتاب زیادت می‌شود و به حسب انخفاض آن کم می‌شود» (نظامی نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

تقریباً در تمام کتب گوهرشناسی اشاره شده است که اهل عجم فیروزه (پیروزه) را به فال نیک می‌گرفته‌اند و با خود همراه داشته‌اند. حتی اعتقاد بر آن بوده که صاحب فیروزه از قتل محفوظ است پس بزرگ‌ترین خاصیت آن دفع قتل است. رسم ملوک عجم آن بوده است که هنگام تحویل سال به فیروزه نگاه می‌کرده‌اند و نگاه به آن را سبب فیروزی و مبارکی تمام سال می‌دانسته‌اند (نک. قزوینی، ۱۳۹۴: ۸۲؛ خواجه

نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۷۹؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۳). در نوروزنامه، ضمن اشاره به این موارد اشاره شده است که ملوک را جز دو نگین روا نبوده است یکی یاقوت و دیگری پیروزه (نک. ختّام، ۱۳۱۲: ۲۸). در جشن‌ها به خصوص جشن نوروز، یاقوت و زمرد و لؤلؤ و فیروزه را در قلدح‌های شربت می‌انداختند و به فیروزه میل بیش‌تری بوده است (نک. خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۷۹؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۳). در عرایس می‌خوانیم که «فیروزه در مفرّحات ترکیب کنند، چه تصفیة اخلاط می‌کند و در وی نوع تفریحی هست» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۴).

بر اساس چند قرینه دیگر نیز می‌توان نظر جواهرالاسرار و شرف‌نامه نظامی را محتمل دانست از جمله: دربلو به نقل از جامع‌التواریخ آورده که چون شالوده‌های شهر اصطخر را می‌کنند؛ ظرفی فیروزه‌ای یافتند که در آن چهار کتاب و دو پیمانۀ شراب بود (نک. کریستین‌سن، ۱۳۸۶: ۴۵۳). در مورد بخش‌های زرین جام نیز می‌دانیم که ایرانیان زر را هم ارزشمند می‌دانسته‌اند. در نوروزنامه آمده است: «و از بزرگی که زر را داشته‌اند ملوک عجم دو چیز زرین کسی را ندادندی یکی جام و دیگر رکاب» (ختّام، ۱۳۱۲: ۲۱).

در لغات‌الاحجار ارسطاطالیس آمده که بعضی از حجر پیروزه را زر و مس با وی آمیخته است نقطه‌هایی به غایت خرد چنان‌که دشوار در حس آید (نک. نظامی، ۱۳۳۸: ۱۳۴). همچنین از نوعی فیروزه مصنوعی سخن گفته شده است با نام «مینای اصم» و «خضرا» که از رنگ کردن سنگ مها (نوعی از بلور) به دست می‌آوردند و از آن برای ساخت ظروف استفاده می‌کرده‌اند (نک. زاوش، ۱۳۴۸: ۱۹۵؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۳). شواهد ذکر شده مؤید نظر رشیدای تبریزی در جنس فیروزه‌ای جام جمشید با قسمت‌هایی زرین است.

۲. اندازه جام

در روایت جواهرالاسرار جام جمشید ظرفیتی دو منی دارد. به نظر می‌رسد در گذشته تگه‌های بزرگی از احجار کریمه را به منظور ساخت وسایل و ظرف‌های مخصوص دربار از معدن جدا می‌کرده‌اند. شواهد فراوانی وجود دارد که مبین این مطلب است:

«در قدیم پاره‌های بزرگ می‌یافته‌اند که از آن، طرایف و اوانی و ظروف می‌ساخته‌اند و اکنون مفقودست» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۴؛ خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۷۸). «و گفته‌اند که نوح بن منصور صراحی فیروزه‌ای داشت که یک من و نیم شراب یا گلاب در او می‌گنجید» (محمد بن منصور، ۱۳۵۵: ۲۲۹؛ قزوینی، ۱۳۹۴: ۷۸). «و دیگر آورده‌اند که چون عرب بر عجم ظفر یافت انائی مثل قدحی هم از اصطخر فرو آوردند و پیش امیرالمؤمنین عمر بن‌نهادند که ده من آب درو می‌گنجید. او بفرمود تا بشکستند و هریک نگینی از آن برداشتند» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۵).

نظامی در جواهرنامه از پیروزه‌ای یاد می‌کند که بزرگ‌ترین فیروزه بوده و خاتون اجل به ملک بانوان روم بخشیده است (نک. نظامی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). گهرنامه سلطانی نیز روایت می‌کند از پیروزه تاج سنجر که حجم سیبی بزرگ را دارد و تخت فیروزه آصف برخیا که از بزرگی سه نفر می‌توانستند بر آن طعام بخورند (نک. محمد بن منصور، ۱۳۵۵: ۲۲۹-۲۳۰). در طومار نقالی به زبان ترکی (مربوط به دوره صفوی و افشاری) اندازه جام جمشید به قدری است که او پس از آن که آن را با شیر پر می‌کند خود درون جام می‌رود و احوال مشرق و مغرب را می‌بیند (نک. کلیات شاهنامه فردوسی، ۱۳۳۹: ۵).

با این توصیفات وجود جامی که دو من شراب یا مشک و عنبر می‌گرفته منطقی است. این نکته را یادآور شویم که استخراج مشک و عنبر و دیگر بوهای خوش و به کار بردن آن‌ها به جمشید نسبت داده شده است (نک. ثعالی، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۵؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

دگر بوی‌های خوش آورد باز	که دارند مردم به بویش نیاز
چو بان و چو کافور و چون مشک ناب	چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۳/۱)

همچنین پیدایش می را به زمان وی نسبت داده‌اند. یاحقی همین امر را موجب ملازمه جام با جمشید و پیدایش ترکیب «جام جم» در معنی ظاهری و عرفانی آن می‌داند (نک. یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۹۳).

۳. شکل جام

در روایت رشیدای تبریزی، بر لب جام فیروزه‌ای دومنی، مْهری وجود دارد. بر روی مْهر، تصویری از خاتم جمشید با طلا تحریر شده است. به گفته رشیدای، تصویر خاتم، صورت حک شده جمشید است. در ابیات پیش‌تر نیز که در توصیف سنگ فیروزه است بر همراهی جام با خاتم و ویژگی جهان‌نمایی جام تصریح شده است:

جام گیتی نمای و خاتم جم	که به عالم نموده حسن رقم
موج سرجوش کان اول اوست	ز آن چمن نو بر گل خودروست

(جواهرالاسرار، بی‌تا: ۳۶۵)

با توجه به شواهد برجای مانده می‌توان گفت، در شهر اصطخر، کشیدن تصویر به خصوص تصویر جمشید مرسوم بوده است. مسعودی در سال ۳۰۳ هجری در اصطخر در یکی از خانواده‌های اشرافی ایران کتاب مصوری می‌بیند در اخبار پیشینیان و دانش‌های ایرانیان. در این کتاب تصویر ۲۷ پادشاه ایرانی (۲۵ مرد و دو زن)، به صورت رنگی تصویر شده است. به گفته وی تصویر شاهان ایرانی از اردشیر تا یزدگرد سوم در روز مرگشان کشیده شده به همراه تاج و زینت و... و در گنجینه‌ها نگهداری می‌شده است تا تصویر مردگان از زندگان پنهان نماند (نک. مسعودی، ۱۳۴۹: ۹۹/۱).

ابن بلخی در توصیف چهره جمشید نوشته است: «او هر کجا صورت جمشید بکنده‌گری کرده‌اند. مردی بودست قوی کشیده ریش و نیکو روی و جعد موی و در بعضی جاها صورت او گردست و چنانست کی روی در آفتاب دارد و به یک دست عصایی گرفتست و به یک دست معجره‌ای دارد و بخور می‌سوزد و آفتاب را می‌پرستد و بر بعضی جاها صورت او گرده است کی به دست چپ گردن شیری با سر گوری یا سرون کرگدنی به دست گرفتست و به دست راست خنجری کشیده و در اشکم آن شیر یا کرگدن زده» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

در داستان خروج کردن ضحاک بر جمشید جم، شیطان به صورت پیرمردی در پیش ضحاک می‌رود و هفتاد هشتاد تصویر صورت جمشید را بر کاغذ کشیده، به او می‌دهد تا برای یافتن جمشید با قاصدان روانه شهرهای مختلف کند (نک. شاهنامه هفت لشکر، ۱۴۰۰: ۹۷).

در حکایت داعی شیرازی (حیات ۸۱۰-۸۷۰) از چگونگی ساخت جام جمشید؛ این جام صفحه‌ای مستدیر دارد از جنس زر و دارای نقش افلاک و رموز جهان است که توسط یکی از حکمای مداین ساخته شده است. در این صفحه مستدیر، تصویری نقش بسته که رُخش چون مهر منیر است و در خط عارضش، نقش افلاک و برجینش، رموز جهان ترسیم شده است. شاید این تصویر از آن جمشید باشد:

بسازم یکی صورت بوالعجب	چنان کآورد شاه را در طرب
ولیکن به امداد رای شما	که بی‌کیمیا مس نگرده طلا
برو هر یکی آفرین هافزود	که سحر آفرینی برون آر زود
زر ساخت یک صفحه مستدیر	که خال رخش بود مهر منیر
خط عارضش نقش افلاک بود	رقیب خطش انجم پاک بود
لبش آسمان کرده زیر نگین	نوشته رموز جهان بر جبین
مع‌القصه این شکل چون شد تمام	ز جم جام گیتی نمایافت نام

(شاه داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۱/۶۴)

یکی از نکات جالب توجه در ابیات مورد بحث جواهرالاسرار، اشاره ظریف شاعر به انگشتی جمشید و تصویر حک شده او بر مهر انگشتی است. این اشاره تازگی دارد و در دیگر منابع، چنین تصویری از انگشتی جمشید دیده نشد. در بسیاری از متون جمشید نخستین انگشتی را ساخته‌است (نک. خیام، ۱۳۱۲: ۲۶). در گذشته، در آثار ادبی و تاریخی، معمولاً بر مهر انگشتی نام شخص نوشته می‌شد. در برزنامه، برزو از نام درج شده بر انگشت در می‌یابد که مادرش به جست‌وجوی او آمده است:

بدو داد انگشتی شهره زن	به دل شاد شد سرور انجمن
نشانش نگه کرد و نامش بخواند	ز دیده سرشکش به رخ بر فشاند

(عطاء بن یعقوب، ۱۳۸۴: ۱۰۹)



در روایات ادبی و متون کهن ایرانی، اغلب جمشید و سلیمان نبی یکی دانسته شده‌اند بنابراین انگشتر جمشید همان خاتم سلیمانی است. اغلب، نقش نگین سلیمان را نام خداوند تعالی (اسم اعظم) دانسته‌اند. که همه مملکت گسترده سلیمان نبی به واسطه آن زیر فرمانش بوده است. حافظ در چند بیت به این نکته اشاره کرده است از جمله:

خاتم جم را بشارت ده به حسن خاتمت کاسم اعظم کرد ازو کوتاه دست اهرمن
(حافظ، ۱۳۷۵: ۵۳۰)

بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم ملک آن تست و خاتم، فرمای آن چه خواهی
(همان: ۶۶۸)

سزد کز خاتم لعلش زخم لاف سلیمانی چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم
(همان: ۴۴۲)

۴. مکان جام

استخر که در متون قدیمی نامش به شکل اصطخر و اصطرخ (نک. بیضاوی، ۱۳۸۳: ۱/۱۵) آمده، شهری است کهن در استان فارس از اقلیم سوم. گویند نخستین بنیان‌گذار آن، اصطخر پسر طهمورث پادشاه فارس بود. طهمورث نزد فارس‌ها به جای آدم است (نک. حموی، ۱۳۸۰: ۱/۲۶۳) در فارسنامه ابن بلخی، شهر اصطخر این‌گونه توصیف شده است: «اصطخر در ایام ملوک فرس دارالملک ایشان بوده است و به آغاز گیومرث چیزی بنا کرده بود و هر پادشاه کی می‌نشست بر آن زیادتی می‌کرد و طهمورث بر خصوص بسیار عمارت آن کرد و چون پادشاهی جهان به جمشید رسید آن را به شهری عظیم کرد چنانکه بلوک آن از حد حفرك تا آخر مجرد بود مسافت چهار فرسنگ در عرض ده فرسنگ و سه قلعه یکی قلعه اصطخر دوم قلعه شکسته سوم قلعه شکنوان در میان شهر نهاده بود و آن را سه گنبدان گفتندی و سرایی کرد آن‌جا در پای کوهی کی در همه جهان همانند آن نبودست و صفة این سرای آن است کی در پایان کوه دگه‌ای ساخته است از سنگ خارا سیاه رنگ و این دگه چهار سو است یک جانب در کوه پیوسته است و سه جانب در صحراست» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). وی در جایی دیگر مساحت اصطخر را طول دوازده فرسنگ در عرض ده فرسنگ آورده است (نک. همان: ۳۲).

این شهر را بنا شده توسط جمشید پیشدادی نیز دانسته‌اند: «تخت شاه‌نشین او [جمشید] در فارس بود. پس شهر عظیمی در آن‌جا بنا کردند. ایوان‌های نیک و قصرهای رفیع بر پا کردند که چشم بیننده روزگار چنان شهرها و قصرها و چنان جاها ندیده بود و آن را اصطخر نام نهادند و بزرگان از هر شهر و از هر دیار و هر بلدی می‌آمدند و در برابر تخت جمشید صف برمی‌کشیدند» (شاهنامه هفت لشر طومار نقالی، ۱۴۰۰:

۹۴). آن‌چه از نوشته جغرافی دانان قرون اول اسلامی درباره اصطخر به دست می‌آید، این است که اصطخر در آن زمان بسیار وسیع بوده است.

در عجایب‌الدنیا می‌خوانیم: «شهر اصطخر در پارس است و لشکرگاه سلیمان پیغمبر علیه‌السلام بود. پادشاهان فارس را از این جهت «وارث ملک سلیمان» نویسند و گویند» (ابن محدث تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۷۴). البته اصطخری (سده چهارم) این نکته را رد کرده است: «و قومی گویند کی جم پیش از ضحاک بود. سلیمان اوست و غلط می‌گویند» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۱۰).

در شاهنامه، چند مورد به شهر اصطخر اشاره شده است از جمله:

چو بشنید دارا که لشگر ز روم	بجنبید و آمد بدین مرز و بوم
برفتند از اصطخر چندان سپاه	که از نیزه بر باد بر بست راه
	(فردوسی، ۱۳۷۵: ۵/۵۳۴)
سکندر بیامد به اصطخر پارس	که دیهیم شاهان بد و فخر پارس
	(همان: ۵۴۶)
ز سالی به اصطخر بودی دو ماه	که کوتاه بودی شبان سیاه
که شهری خنک بود و روشن هوا	از آن جا گذشتن ندیدی روا
	(همان، ۱۳۸۶: ۷/۴۸۳)

همان‌گونه که در روایت موجود در کتاب‌های گوهرشناسی و تاریخ سلجوقیان مکان «جام» شهر اصطخر دانسته شده است. کریستن سن نیز به نقل از مفسران دیوان حافظ شهر اصطخر را محل یافت شدن جام جم دانسته است: «در مورد جام جم، مفسران دیوان حافظ روایت می‌کنند که این جام گران‌بهایی بود ساخته شده از یاقوت و زمانی که شهر اصطخر را پی افکندند پیدا شد» (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۴۶۳). در شرح سودی (نوشته سده دهم هجری) جام جمشید به دارا و بعد فرزندش داراب می‌رسد و او در نبرد با اسکندر از آن استفاده می‌کند و بر او پیروز می‌شود (نک. سودی بسنوی، ۱۳۶۶: ۸۷۳). اما در جواهرالاسرار همان‌گونه که خواندیم جام جم در اصطخر باقی می‌ماند تا روزگار آلب ارسلان.

با این حال به نظر می‌رسد بعد از اسلام، نخستین باری که سندی تاریخی و متواتر در احوال جام می‌بینیم همین داستان آلب ارسلان و فتح اصطخر و پیش‌کش جام فیروزه‌ای به او باشد.

۵. نوشته‌های (خطوط) روی جام

یکی از مطالبی که رشیدا در روایت خود به آن پرداخته است خطوط حک شده مجوسی بر روی جام است که دیدن آن در شاه ایجاد یأس می‌کند. شخص مجوسی را حاضر می‌کنند تا متن را ترجمه کند. نکات مهم این بخش را می‌توان این‌گونه برشمرد:



(۱) وجود خطّ مجوسان بر روی جام که بر شاه خوشایند نیست. احتمالاً مراد از خطّ مجوسی توسّعاً خطوط پیش از اسلام است. البتّه با توجّه به اسناد تاریخی شگّی نیست که خطّ اوستایی (خطّ مجوسان) در اصطخر رواج داشته است. گفته شده که در دوران هخامنشی دو نسخه کامل از اوستا وجود داشته است یکی در گنجینه پادشاهی در اصطخر و دیگری در آتشکده بزرگ شهر شیز (در سرزمین آذربایجان زادگاه زردشت). نسخه موجود در اصطخر در حمله اسکندر به این شهر به آتش کشیده شد (نک. محمّدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۱۲-۳۰۹).

برای ذکر نام شاهان و حکام بر روی جام‌ها، شواهد گوناگونی وجود دارد مثلاً در جواهرنامه نظامی می‌خوانیم که در خزانه سنجر جامی بوده است از جنس لعل، طولانی و به شکل کشتی چنان‌که مقدار نیم من آب در آن جا می‌شده است و رنگ و شکل آن در غایت کمال بوده است. بر روی این جام نام پادشاهان قدیم مثل کیخسرو، کیقباد و انوشیروان عادل و ملک‌شاه و غیر آن حک شده بوده است (نک. نظامی، ۱۳۸۳: ۱۲۱). با توجّه به این جملات که در ادامه مطلب می‌خوانیم معلوم می‌شود نام ملک‌شاه بعداً به جام افزوده شده است: «در عهد سلطان سنجر بن ملک‌شاه، پدر داعی دولت را فرموده بود سلطان شهید که تا سنجر بن ملک‌شاه نوشت تا نام وی و از آن پدر وی مرتب شد» (همان: ۱۲۱).

در گوهرنامه‌ها نیز همچون متون تاریخی و ادبی، گاه با شواهدی روبه‌رو می‌شویم که بیانگر ناخوشایند دانستن آثار مربوط به پیش از اسلام در نزد مسلمانان است. این‌که آلب‌ارسلان از دیدن خطّ مجوسان بر روی جام، دچار حسّی منفی می‌شود ناشی از همین نگرش است.

خواجه نصیرالدین طوسی حکایتی نقل می‌کند در مورد پاره‌ای زمرد ریحانی در خزانه سلطان علاءالدین که بر آن تصاویر تخت و شاهی حک شده به همراه صورت دو شیر در زیر تخت و دو مرغ بر دو جانب تاج شاه. از آن جایی که بخشی از تصویر از بین رفته است؛ به استادی دستور می‌دهند که آن تصویرها را ترمیم کند. «استاد را فرمود که روی آن صورت بار دیگر چنان‌که در اول بوده باشد توان کرد؟ و به عتاب گفته که این صورت لایق شعار اسلام نیست و در ملت پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم، صورت حرام است. ... همان اولی‌تر که بر وی کلمه لا اله الا الله و محمّد رسول الله که مفتاح همه خیرات است و سرمایه نجات ابدی تیمّن و تبرک، آن را بیاید نوشت. ... آن استاد آن را به اتمام رسانید» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۶۳-۶۴).

(۲) مضمون متن روی جام این است که سیرابی از می درون جام حقیقی نیست و شخص را گرفتار تشنه‌کامی و استسقاء می‌کند. افزون آن‌که این باده به جای شادی، افسردگی‌زاست. این خصوصیات، جدای از ویژگی گیتی‌نمایی جام است و شاید هم‌زمان با قرارداد طلسم بر جام، به آن تعلق گرفته باشد. ویژگی افزایش تشنه‌کامی نقطه مقابل خصلت جام کیدی است. آورده‌اند که جام جمشید از طریق سنگل

هندی (یا کید هندی) به اسکندر رسیده است. در شاهنامه، فردوسی کید به اسکندر می‌گوید که چهار چیز شگفت دارد از جمله جامی که:

و گر آب سرد اندر او افگنی	دگر جام دارم که پر می‌کنی
نشیند نگردد می از جام کم	به دو سال اگر باندیمان به هم
شگفت آن‌که کمی نگردد ز خورد	همت می‌دهد جام هم آب سرد

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۳/۶)

(۳) از متن خط گنج‌نامه برداشت می‌شود که این گنجینه طلسم شده است. گنج مخفی همچون راز پنهانیست که نباید آشکار شود و آلا خونی به دنبال خواهد داشت. طلسم از ازمینه باستان بخشی از علوم ماوراءالطبیعه به حساب می‌رفت و فراگیری آن مستلزم تسلط بر نجوم، ریاضیات و برخی دیگر بود. در زینة‌المجالس به نقل از معجم‌البلدان آمده که اهل جزیره قایس در غرب اندلس همواره از مردم بربر متضرر می‌شدند. حکیمی طلسمی ساخت که بربر به آن‌جا نمی‌توانست رسید چنان‌که در عهد پیشدادیان و کیانیان که ملوک عجم بوده‌اند در اصطخر فارس طلسمی ساخته بودند که هر ترکی که به آن‌جا می‌رسید کور می‌شد (نک. مجدی، بی‌تا: ۸۲۷). شاید بتوان نوشته روی جام یا گنج‌نامه را نوعی طلسم دانست. در بسیاری از طومارها و داستان‌های ادب عامه از طلسم‌هایی سخن گفته شده که روی گنج‌های منسوب به برخی پادشاهان اسطوره‌ای است و به نام همان پادشاهان مشهور است. از جمله این طلسم‌ها، طلسم جمشید است. در سام‌نامه، سام پس از تسخیر گنجینه دژ و کشتن یکی از جادوان و وارد شدن به قصر او، طلسم جمشید را می‌گشاید و به گنج طلسم‌شده دست می‌یابد (نک. سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۷۹-۸۰). در قصه حمزه، رستم با ورود به جمشیدیه، طلسمات جمشید را شکسته می‌یابد و با سپاه، گنج جمشید را غارت می‌کند (نک. شعار، ۱۳۷۴: ۲/۴۹۸)

و شاید بیت آخر از ابیات مورد بحث مبین طلسمی باشد که به شکل تصویر اژدهایی با دم گره خورده منقش شده است. اژدها جانوری است اساطیری به شکل سوسماری عظیم دارای دو پر، که آتش از دهان می‌افکنده و پاس گنج‌های زیرزمین می‌داشته است. در کتاب‌ها اژدها را شبیه کروکدیل نقش می‌کنند و در صحرای تخت جمشید قسمی بزمجه بزرگ یافت می‌شود و معرکه‌گیران هم نوعی سوسمار بزرگ به نام کرتکله در بساط خویش زنجیر کرده به مردم نشان دهند. ایرانیان باستان صورت اژدهایی بر سرنیزه خود می‌کردند (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ۲/۲۰۰۴). نقش بیرق خاندان رستم از جمله سام نیای رستم، خود رستم و نیز پسرش فرامرز اژدها پیکر است. درفش‌های حریر آراسته به تصویر اژدها نشانه مشخص لشکر پارتیان نیز بوده است. بهرام چوبین نیز که مدعی میراث‌داری اشکانیان بوده درفش اژدهانشان حمل می‌کرده است (نک. شهبازی، ۱۳۹۴: ۳۸).

در این‌جا به احتمال زیاد، ارتباط مار و اژدها با گنج و محافظت از آن مدنظر است. در اسکندرنامه در بخش شرف‌نامه، داستان «ویران کردن اسکندر آتشکده‌های عجم را»، آذرهمایون یکی از خدمت‌کاران آتشکده سپاهان و دختری جادوگر است که از قضا نسب از سام دارد. او برای جلوگیری از پیش‌روی لشکریان اسکندر و حفاظت از گنجینه‌ها خود را به شکل اژدها در می‌آورد:

چنان بود رسم اندران روزگار	که باشد در آتشگه آموزگار
کند گنج‌هایی در او پای بست	نباشد کسی را بدان گنج دست
توانگر که میراث خواری نداشت	بر آتشکده مال خود را گذاشت
... در او دختری جادو از نسل سام	پدر کرده آذر همایونش نام
... زن جادو از هیکل خویش‌تن	نمود اژدهایی بدان انجمن

(نظامی، ۱۳۱۶: ۲۳۸-۲۴۳)

در باورها و فرهنگ عامه نیز اژدها نگهبان گنج‌های پنهان است و برای دست یافتن به این گنج‌ها باید بر او پیروز شد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۸۸). کاتبی شیرازی در توصیف معشوق به این باور اشاره کرده است:

گنج مراد را خطِ خوبان بود طلسم
وین گنج‌نامه‌ای [است] که هیچ اژدها نیافت
(کاتبی، ۱۳۸۲: ۴۱)

۲-۲. گنج‌نامه جمشید

گنج جمشید از گنج‌های مشهور در اساطیر ایران است که البته اطلاع دقیق از بخش‌ها، انواع و جزئیات آن در دست نیست. می‌دانیم که یکی از گنج‌های او به «گنج گاو»، «گنج گاوآن» یا «گنج گاو‌میش» مشهور است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۹۲۹۴). به گزارش فردوسی، در زمان پادشاهی بهرام گور، هنگامی که بهرام با سپاهش در نخچیرگاه به سر می‌برد؛ کدخدایی خود را به او می‌رساند و از پیدا شدن گنجی خبر می‌دهد. پس از کندوکاو بسیار خانه‌ای خشتی پدیدار می‌شود حاوی پیکره دو گاو‌میش ساخته شده از زر (با چشم‌هایی از جنس یاقوت و بلور) و زر‌ها و گنج‌های فراوانی دیگر. بهرام گور به موبدان دستور می‌دهد با بررسی آثار، پیشینه گنج را پیدا کنند:

بدو گفت مهتر که بر گنج نام	نیسند کسی کش بود گنج کام
نگه کن بدین گنج تا نام کیست	گر آگنندن او به هنگام کیست؟
بیامد سر موبدان چون شنید	بر آن گاو بر مهر جمشید دید
به شاه جهان گفت: کردک نگاه	نشسته است بر گاو: «جمشید شاه»

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۶/۴۵۹)

موبدان پس از کاوش در آن یادگارهای باستانی، مَهر جمشید را بر آن گاوها می‌بینند و زمان آن را به دوران جمشید نسبت می‌دهند. بهرام فرمان می‌دهد تا همه آن گنج را در میان زنان بیوه و کودکان یتیم و تهیدستان تقسیم کنند تا از این راه پاداشی به روان جمشیدشاه برسد.

کریستین‌سن، جام جمشید را از هفت گنج شاهانه می‌داند؛ با این حال معتقد است گنج جمشید زائیده تحیل مردم ایران است و مردم ایران با توجه به جایگاهی که برای جمشید قائل بوده‌اند گنج بزرگی را برای وی تصوّر کرده‌اند (نک. کریستین‌سن، ۱۳۸۶: ۴۶۴). وی همچنین به افسانه‌ای دربارهٔ عجایب هفت‌گانه جمشید اشاره می‌کند که به نظم و نثر در چند نسخه خطی کتاب‌خانه ملی پاریس وجود دارد. در این افسانه، عجایب هفت‌گانه جمشید عبارتند از: ۱. چراغی که بی‌روغن همی‌سوخست. ۲. مرغی که از خورشید سایه نمی‌کرد. ۳. بربطی که دسته لاجوردی و چهار تار داشت. چون باد بر او زدی آواز هم‌چون بربط آمدی و گر کسی تبارزه داشتی آواز بربط بشنودی، تبارلز بشد. ۴. مگسان زّین که همی‌پریدند اگر کسی زهر خورده بودی آواز پر مگسان بشنودی، زهر از او بشدی. ۵. صراحی که اندر میزدی (میهمانی) صد مرد بودی به نام هر مردی شرابی از هر رنگ اندر آن صراحی کردی. ۶. رودی آب و اندر میان آب طاقی و اندر طاق تختی و بر تخت تندیس‌های هم‌چون مردی ابرسان داوری نشسته و اگر دو کس با یک‌دیگر هم‌یمالی (دشمنی) داشتی، پیش تندیس دعوی کردی آن کس که دروغ گفتی زیر آب شدی آن کس که راست گفتی بر روی آب پیش داور شدی. ۷. گنبدی نیمی ابیض و نیمی اسود تا اگر کسی از گیتی گذران شدی و شب سه‌دیگر بام چهارم روان بر آن گنبد پیدا آمدی اگر بر نیمه سپید بودی بهشتی و اگر نیمه سیاه بودی دُروند بودی یعنی دوزخی (نک. کریستین‌سن، ۱۳۸۶: ۳۸۵-۳۸۶).

جام جمشید، انگشتی، تاج صد منی، طلسم، کرنای، طبل، مهره و... را می‌توان از ابزارهای منسوب به جمشید در روایت‌های ایرانی دانست (نک. آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۳-۲۸).

حموی، اصطخر را محلّ نگه‌داری گنجینه‌های شاهان دانسته است (نک. حموی، ۱۳۸۰: ۲۶۴). ابن ندیم، در حمله اسکندر به ایران، از تسلط او بر دیوان‌ها و خزینه‌های شهر اصطخر یاد می‌کند. او از دیوان‌ها و خزانه‌های شهر رونوشتی به زبان رومی و قبطی تهیه کرد و پس از آن‌که نسخه برداری مورد نیازش تمام شد آن‌چه را که به خط فارسی به آن «کشتج» می‌گفتند به آتش انداخت. او خواسته‌های خود را از علم نجوم طب و طبایع گرفته و با آن کتاب‌ها و سایر چیزهایی که از علوم و اموال و گنجینه‌ها و علما به دست آورده بود به مصر روانه داشت (نک. ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۴۳۶).

در عجایب‌المخلوقات، در شرح گنج‌های گذشتگان، ضمن معرفی «کنز اندلس» از ۲۴ تاج سخن گفته شده است که بر یکی از آن‌ها نام جمشید نوشته شده است (نک. محمّد بن محمود طوسی، ۱۳۸۲: ۳۶۳-۳۶۴).



از گنج‌های منسوب به جمشید و نیز برخی اشیاء قیمتی او مانند جام جم در برخی طومارها، داستان‌های ادب عامه و نیز بعضی از منظومه‌های پهلوانی، به صورت بن‌مایه‌هایی داستانی، مکرر یاد شده است (جعفری قنواتی و گشتاسب، ۱۴۰۰: ۲).

۳. نتیجه‌گیری

اطلاعاتی که رشیدای تبریزی و برخی منابع گوهرشناسی از جام جمشید ارائه داده‌اند متفاوت از منابع ادبی و تاریخی است و از چند جهت قابل توجه و نو است:

۱) روایت جواهرالاسرار رشیدای تبریزی، جدیدترین و دقیق‌ترین تصویری است که از جام جمشید در اختیار داریم.

۲) در جواهرالاسرار و کتب گوهرشناسی، نگاهی نو به جنس و شکل جام جمشید وجود دارد. در جواهرالاسرار جام از جنس فیروزه است با ظرفیت دو من و بر بالای جام مهری زرین با تصویری از چهره جمشید وجود دارد. رشیدا این تصویر را با تصویر خاتم جمشید یکی دانسته است، بنابراین درمی‌یابیم که بر خاتم جمشید نیز تصویر چهره جمشید حک شده است. این توصیف تا اندازه‌ای با روایت داعی شیرازی سازگار است. در منابع دیگر، جنس جام از یاقوت سرخ، لعل، زر و مینا معرفی شده است و به شکل آن کم‌تر اشاره شده است.

۳) در برخی از کتب تاریخی و گوهرنامه‌ها، به هدیه‌شدن جامی فیروزه‌ای در واقعه تسخیر اصطخر به آلب ارسلان، اشاره شده است اما در این بین تنها در جواهرالاسرار رشیدای تبریزی میان این جام با جام جمشید ارتباط مستقیم و یگانگی تصور شده است. رشیدا منبع این روایت را کتابی به نام مخزن الجواهر نوشته شخصی به نام تعاشی یمنی دانسته که متأسفانه اطلاعی از آن در دست نیست.

سنت داستانی ایرانی در همه حوزه‌ها بسیار گسترده و مفصل بوده و فعلاً بخشی از آن به دلیل ماهیت شفاهی به دست ما نرسیده و فقط اشارات نادر و مبهمی در برخی روی‌دادهای آن در متون گوهرشناسی مثل جواهرالاسرار باقی مانده است. بررسی دقیق متون این چنینی می‌تواند بر مطالب تحقیقات موجود ادبی بیفزاید و تکمیل‌کننده یا توضیح‌دهنده مباحث مورد بحث و جذاب یا مبهم ادبی و تاریخی باشد.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۶). «چند نکته و بن‌مایه داستانی حماسی اساطیری در یک طومار نقالی کهن ترکی»، پژوهش نامه ادب حماسی، سال سیزدهم، پیاپی ۲۳، شماره اول، صص ۱۳-۲۸.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۸). «چند نکته، سند و آگاهی جدید درباره جام جمشید و کیخسرو»، دو فصل نامه مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان، صص ۲۳-۵۱.
- ابن بلخی. (۱۳۸۴). فارس‌نامه، به تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن محدث تبریزی. (۱۳۹۷). عجایب‌الدنیا، به تصحیح و تحقیق علی نویدی ملاطی، ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو محسن شجاعی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۴۶). الفهرست، ترجمه م. رضا. تجدد (ابن علی بن زین العابدین مازندرانی)، تهران: ناشر بانک جهانی ایران.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بنداری اصفهانی، قوام‌الدین. (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۳۸۲). نظام‌التواریخ، به کوشش میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری. (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی، پاره نخست ایران باستان، دیباچه مجتبی مینوی، پیش‌گفتار و مقدمه محمد فضایی، تهران: قطره.
- جعفری قنواتی، محمد و فرزانه گشتاسب. (۱۴۰۰). جمشید در روایت‌های شفاهی، جلد چاپی سوم، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- جواهرالاسرار، موجود در نسخه منحصر به فرد کلیات رشیدای عباسی، به شماره ۵۵۶۶ کتاب‌خانه ملی ملک.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علی‌شاه.

- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الفوارس ناصر بن علی. (۱۹۳۳). اخبار الدولة السلجوقية (زبدة التواریخ)، به تصحیح محمد اقبال، نشر کلیه فنجاب (لاهور- پاکستان).
- حصاری، میرهدایت. (۱۳۸۴). تذکره ساقی‌نامه سرایان آذربایجان، انتشارات تابان.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). معجم البلدان، ترجمان علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خواجه نصیرالدین طوسی. (۱۳۴۸). تنسوخ‌نامه ایلخانی، با مقدمه و تعلیقات مدرّس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خیام، عمر. (۱۳۱۲). نوروزنامه، به سعی و تصحیح مجتبی مینوی، تهران کتاب‌خانه کاوه (مطبعة روشنایی).
- دانایی، محسن منوچهر. (۱۳۷۶). فرهنگ گهرشناسی، به کوشش محمدعلی بیداخویدی، تهران: مؤسسه فرهنگی عابدزاده.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، جلد دوازدهم، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، جلد دوم، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران، با همکاری علی‌اکبر شیری، تهران: چشمه.
- زاوش، محمد. (۱۳۴۸). کانی‌شناسی قدیم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران: چاپ‌خانه خرمی.
- سام‌نام. (۱۳۹۲). مؤلفی ناشناخته، به تصحیح مصطفی امیری و وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.
- سودی بسنوی، محمد. (۱۳۶۶). شرح سودی بر حافظ، ترجمه عصمت ستارزاده، جلد دوم، تهران: نگاه - زرین.
- شاه داعی شیرازی. (۱۳۳۹). کلیات مشتمل بر مثنوی‌های شش‌گانه مشهور به سته‌شاه داعی. به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کانون معرفت.
- شاهنامه هفت لشکر طومار نقالی. (۱۴۰۰). مقدمه، تصحیح و توضیحات محمد جعفری قنواتی و زهرا محمد حسنی صغیری، اصفهان: نشر خاموش.
- شعار، جعفر. (۱۳۷۴). قصه حمزه، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران.

- شهبازی، شاپور. (۱۳۹۴). «خاستگاه پارسی خاندان رستم»، ترجمه سجاد آیدنلو، باژ، شماره ۱۷، صص ۳۱-۴۸.
- عطاء بن یعقوب. (۱۳۸۴). حماسه برزنامه، مصحح علی محمدی، همدان: دانشگاه بوعلی همدان.
- غفار قزوینی و غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد. (۱۴۰۴.ق). تاریخ نگارستان، به تصحیح و مقدمه و تزیین مرتضی مدرّس گیلانی، کتاب‌فروشی حافظ.
- غیاث‌الدین بن همام‌الدین، خواند میر. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌الستیر، ج ۴، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: خیاام.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه، ج ۱، تصحیح و مقدمه جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه، ج ۵، تصحیح و مقدمه جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا و نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه، ج ۶، تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار، بنیاد میراث ایران، نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، ج ۷، تصحیح جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، تهران: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قزوینی، محمد بن مبارک شاه. (۱۳۹۴). جواهرنامه (معرفه‌الجواهر)، تصحیح سمانه جعفری، تهران: نشر پرسش.
- قطبی اهری نجم، ابی‌بکر. (۱۳۸۹). تواریخ شیخ اویس (جریده)، به کوشش ایرج افشار، تبریز: نشر ستوده.
- قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۷). فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی، تهران: پارسه.
- کاتبی ترشیزی، محمد بن عبدالله. (۱۳۸۲). دیوان کاتبی نیشابوری، تصحیح تقی وحیدیان کامیار و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۶). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه ژاله آموزگار و احمد نفضلی، تهران: چشمه.
- کلیات شاهنامه فردوسی. (۱۳۳۹). تبریز، کتاب‌فروشی فردوسی.

- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله. (۱۳۸۵). عرایس الجواهر و نفایس الاطایب، به کوشش ایرج افشار، نشر المعی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۹). تذکرة پیمانہ، تهران: دانشگاه تهران.
- گودرزی، بهروز. (۱۳۸۱). «صفات الجواهر نوشته نجم‌الدین اسکندر آملی»، آینه میراث، سال هفتم، (پیاپی ۴۴)، صص ۲۹۳-۳۲۵.
- مجدی، محمد بن ابی طالب. (بی تا). زینة المجالس، تهران: کتابخانه سنایی.
- محمد بن محمود بن احمد طوسی. (۱۳۸۲). عجایب المخلوقات و عجایب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: تهران: علمی و فرهنگی.
- محمد بن منصور. (۱۳۵۵). گوهرنامه. به کوشش منوچهر ستوده، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران (در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی)، پیوست‌ها، تهران: توس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۴۹). التنبیه و الاشراف، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). «جام جهان‌نما»، مجموعه مقالات (جلد اول)، به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.
- ناجی، محمدرضا و جواد نیسانی. (۱۳۹۸). «استخر»، دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- نصرآبادی، محمداطاهر. (۱۳۷۸). تذکرة الشعراء، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، جلد اول اساطیر.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۱۶). شرف‌نامه، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- نظامی، محمد ابی البرکات جوهری نیشابوری. (۱۳۸۳). تصحیح جواهرنامه ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: میراث مکتوب.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۸). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

-
- Aydanlu, Sajjad, (2017), "Several points and essence of a mythological epic story in an ancient Turkish narrative scroll", Research Journal of epic literature, 13th year, vol. 1, series 23, pp. 13-28.
 - Aydanlu, Sajjad, (2019), "Some points, documents and new knowledge about Jamshid and Keykhosrow", bi-quarterly journal of Asian culture and art studies, first year, first issue, Autumn and Winter, pp. 23-51.
 - Ibn Balkhi, (2005), Fars Nameh, corrected and updated by Guy Listrange and Reynolds Allen Nicholson, Tehran: Asatir.
 - Ibn Muhaddith Tabrizi, (2018), Ajaib al-Dunya, edited and researched by Ali Navidi Mulati, translation of the introduction and notes by Mohsen Shujaei, published in Moscow, published by Dr. Mahmoud Afshar in collaboration with Sokhn publishing house.
 - Ibn Nadim, Muhammad Ibn Ishaq, (1967), Al-Fahrst, trans. M. Reza. Tajdaj (Ibn Ali bin Zain al-Abidin Mazandarani), 2nd ed., Tehran, published by the World Bank of Iran.
 - Scholes, Robert. (2000). An introduction to structuralism in literature, trans. Farzaneh Taheri, Tehran: Aghah.
 - Istakhari, Abu Ishaq Ebrahim, (1961), Masalak and Malikas, Bekush Iraj Afshar, Book Translation and Publishing Company.
 - Bandari Esfahani, Qawamuddin, (1977), History of the Seljuq dynasty, trans. Mohammad Hossein Jalili, Farhang Iran Foundation.
 - Beizawi, Abdullah bin Omar, (2003), Nizam al-Tawarikh, by Mir Hashem Muhaddith, Vol. 1, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
 - Thaalabi, Abdul Malik bin Muhammad bin Ismail Thaalabi Nishaburi, (1989), History of Thaalabi, the first part of ancient Iran, preface by Mojtaba Minawi, foreword and introduction by Mohammad Fazali, published by Ghatrah.
 - Jafari Qanawati, Mohammad and Farzaneh Ghstasab, (2021), "Jamshid in Oral Narratives", printed vol. 3, Islamic Encyclopedia Center.
 - Javaher al-Asrar, available in the unique version of Rashida Abbasi's collections, No. 5566, Malik National Library.
 - Hafez, Shams al-Din Mohammad, (1996), Diwan Ghazliat, Ed. Khalil Khatib Rahbar, 18th ed., Safi Alisha Publications.



-
- Hosseini, Sadr al-Din Abul Hasan Ali bin Abi al-Fawars Nasser bin Ali, (1933), Akhbar al-Dawlah al-Juqiyya (Zubda al-Tawarikh), revised by Muhammad Iqbal, published by Kahli Fanjab (Lahore-Pakistan).
 - Hissari, Mir Hedayat, (2005), The Book of Saqinameh of the Writers of Azerbaijan, Taban Publications.
 - Hamvi, Yaqut bin Abdullah, (2001), Majam al-Baldan, Alinqi Manzowi translator, Vol. 1, Cultural Heritage Organization of the country.
 - Tusi, Khwajah Nasiruddin, (1969), Tensukh Namah Ilkhani, with introduction and notes by Modares Razavi, Farhang Iran Foundation.
 - Khayyam, Omar, (1933), Nowruznameh, Ed. Mojtaba Minavi, Tehran: Kaveh Library (Roshanaei Press).
 - Danaei, Mohsen Manouchehr. (1997). Gemology, by Mohammad Ali Bidakhoidi, Tehran: Abedzadeh Cultural Institute.
 - Dekhoda, Ali Akbar, (1998), dictionary, second volume, under the supervision of Mohammad Moin and Seyyed Jafar Shahidi, 2nd ed, Dekhoda Dictionary Institute.
 - Dekhoda, Ali Akbar, (1998), dictionary, twelfth vol, under the supervision of Mohammad Moin and Seyyed Jafar Shahidi, 2nd ed. Dekhoda Dictionary Institute.
 - Zulfiqari, Hassan, (2015), in collaboration with Ali Akbar Shiri, Folk Beliefs of Iranian People, Tehran: Cheshmeh Publishing.
 - Zavash, Mohammad. (1969). Ancient Mineralogy, Iranian Culture Foundation, Khormi Printing House.
 - Samnam (2013) Unknown Author, Ed. Mostafa Amiri and Vahid Ruyani, Tehran: Mirase Maktub.
 - Soudi Basnavi, Mohammad, (1987), Soudi's Commentary on Hafez, trans. Ismat Sattarzadeh, 2nd vol. 5th ed. Negah and Zarin publications.
 - Shah Dai Shirazi, (1960), by the efforts of Mohammad Debir Siyaghi, Tehran: Marafet Center. Kliat including six Masnavis known as Sitta Shah Da'i
 - Shahnameh Haft Lashkar Tomar Naqali, (2021), introduction, corrections and explanations by Mohammad Jafari Qanawati and Zahra Mohammad Hosni Saghiri, Isfahan: Kamoush.
 - Shaar, Jafar, (1995), the story of Hamzah, 2nd vol. University of Tehran.

-
- Shahbazi, Shapour, (2014), "Origin of the party of Rostam's family", trans. Sajjad Aidenlu, Baj, vol. 17, pp. 31-48.
 - Ata bin Yaqub, (2005), Barznameh epic, Ed. Ali Mohammadi, Boali University Publications, Hamadan.
 - Ghafar Qazvini Ghafari Kashani, Qazi Ahmad bin Muhammad. (1983 A.H.), History of Nagaristan, corrected and introduced by Morteza Modares Gilani, Hafez bookstore.
 - Ghiyas al-Din bin Hamam al-Din, Khand Mir. (2001). Habib al-Sir's history, vol. 4, with an introduction by Jalaluddin Homai, Khayyam Publications.
 - Ferdowsi, Abulqasem, (1987), Shahnameh, vol.1, revised and introduced by Jalal Khaleghi Mutlaq, under the supervision of Ehsan Yarshater, New York.
 - Ferdowsi, Abulqasem, (1996), Shahnameh, Vol. 5, corrected by Jalal Khaleghi Mutlaq, under the supervision of Ehsan Yarshater, California and New York.
 - Ferdowsi, Abulqasem, (2005), Shahnameh, vol.6, corrected by Jalal Khaleghi Mutlaq and Mahmoud Omid Salar, Iran Heritage Foundation, New York.
 - Ferdowsi, Abulqasem, (2007), Shahnameh, vol.7, Ed. Jalal Khaleghi Motlaq and Abulfazl Khatibi, The Great Islamic Encyclopedia.
 - Qazvini, Mohammad bin Mubarak Shah, (2014), Javahernameh (Knowledge of Al-Jawhar), edited by Samaneh Jafari, published by Q.
 - Qotbi Ahari najm, Abibekr (2010) Tavarikh Sheikh Ovais By Iraj Afshar, Tabriz: Sotoudeh.
 - Qolizadeh, Khosrow, (1387), Dictionary of Persian Mythology based on Pahlavi texts, Tehran: Parseh
 - Katbi Tarshizi, Muhammad bin Abdullah (2012), Diwan Katbi Nishaburi, Ed. Taqi Vahidian Kamiyar etal, Mashhad: Islamic Research Foundation.
 - Christian Sen, Arthur, (1386), Examples of the first man and the first shahriar in the legendary history of Iranians, trans. Jale Amoozgar and Ahmad Tafzali, Ch 3, Tehran: Cheshmeh.
 - Ferdowsi's Shahnameh Compendium, (1339), Tabriz, Ferdowsi bookstore.



-
- Kashani, Abulqasem Abdullah. (1385). *Arais al-Jawahar and Nafais al-Ataib*, with the efforts of Iraj Afshar, Al-Ma'i Publishing.
 - Golchin Maani, Ahmed. (1359). *Tazkareh Paymaneh*, University of Tehran Publications.
 - Gudarzi, Behrouz, (2008), "Safat al-Jawahar written by Najmuddin Iskandar Amoli", *Ayna al-Hersat*, 7th year, Spring and Summer 2018 (consecutive 44), pp. 293-325.
 - Magdi, Mohammad bin Abi Talib, (B.T.A.), *Zaina Majlis*, Tehran: Sana'i Library.
 - Tousi, Muhammad bin Mahmoud bin Ahmed, (2003), *Wonders of Creation and Wonders of Existence*, by Manouchehr Sotoudeh, 2nd ed, Scientific and Cultural Publications.
 - Muhammad bin Mansour. (1355). *Gohar Nameh*, by the efforts of Manouchehr Sotoudeh, Tehran, Farhang Iran Zamin.
 - Mohammadi Malairi, Mohammad, (1379), *Iran's history and culture (during the transition from the Sassanid era to the Islamic era, appendices*, Tous publications.
 - Masoudi, Abulhasan Ali bin Hossein, (1349), *al-Tanbiyyah wa al-Ashraf*, Vol. 1, trans. Abulqasem Payandeh, Scientific and Cultural Publications.
 - Moein, Mohammad (1985) *Jame Jahannama*, Collections of articles, Vol. 1 By Mahdokht Moein, Tehran: Moein
 - Naji, Mohammad Reza and Javad Nissani, (2018), "Istakhr", *Encyclopaedia of the World of Islam*, Vol. 3, Islamic Encyclopedia Center.
 - Nasrabadi, Mohammad Taher. (1378). *Tadzire al-Shaara*, introduction, corrections and comments by Mohsen Naji Nasrabadi, 1st vol. Asatir Publications.
 - Nizami, Elias bin Yusuf, (1316), honor book, Ed. Vahid Dastgardi, Tehran, Armaghan Press.
 - Nizami, Mohammad Abi Al Barakat Johari Nishaburi. (1383). *Javahernameh*, corrected by Iraj Afshar and Mohammad Rasool Darya Gesht, written heritage.
 - Yahaghi, Mohammad Jafar, (2018), *Mythology and Storytelling in Persian Literature*, Contemporary Culture Publication.